

تشنگی لبانش از ذکر خالی نباشد.

در عرفان کربلا تنها روحهای مقدس عارفانه‌ای ماندند که لیاقت پا گذاشتن در خاک بهشت را داشتند. روحیه اصحاب امام حسین (علیه السلام) و عشق صادق آنها به گونه‌ای بود که آنها مرگ را «ایثار و اختیار» کردند. این خصوصیت در میان همه شهدا کربلا بود که «أثروا الموت» یعنی اختیاری مرگ را بر زندگی ننگ آور ترجیح دادند.

حسین (علیه السلام) به کربلا خوانده شده بود و از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قضیه کربلا را بارها شنیده بود. اما باز حسین (علیه السلام) به اختیار خود به کربلا می‌رود و هیچ جبری در این امر مشاهده نمی‌شود. در بین راه که حسین (علیه السلام) به کربلا می‌رود، بعضیها با او صحبت می‌کنند که نرو خطر دارد و حسین (علیه السلام) در جواب این شعرها را خواند: به من می‌گویید نرو ولی خواهم رفت.

می‌گویید کشته می‌شوم مگر مردن برای یک جوانمرد ننگ است؟ مردن آنگاه ننگ است که هدف انسان پست باشد و بخواهد برای آقایی و ریاست کشته شود که می‌گویند به هدفش نرسید. اما برای آن کسی که برای اعتلای کلمه حق و در راه حق کشته می‌شود که ننگ نیست، چرا که در راهی قدم بر می‌دارد که صالحین و شایستگان بندگان خدا قدم برداشته‌اند. پس چون در راهی قدم بر می‌دارد که با یک آدم هلاک شده بدیخت گنهکاری چون یزید مخالفت می‌کند پس بگذار کشته شود. شما می‌گویید کشته می‌شوم؟ یکی از این دو بیشتر نیست؛ یا زنده می‌مانم یا کشته می‌شوم. پس اگر زنده ماندم کسی نمی‌گوید تو چرا زنده ماندی و اگر در این راه کشته شوم، احدی در دنیا مرا ملامت نخواهد کرد، اگر بداند که من در چه راهی رفتم.

عرفان حالتی است که از استغراق فرد عارف در وجود لایزال الهی عارض می‌شود. به عبارت دیگر، عرفان مسیری است که سالک با پای نهادن در آن مسیر به سلوک واقعی که همانا فناء فی الله است دست می‌یابد. فنا واقعی را تنها می‌توان در حماسه کربلا نظاره کرد.

عرفان در کربلا با تمامی خصیصه‌های لاهوتی اش رخ می‌نماید؛ حسین و یارانش همه عارفند. عارفان واقعی که به آن حد نهایی عرفان که همانا فنای از فناست رسیده‌اند. حتی زنان کربلا نیز به درجه‌ای از عرفان نایل شده بودند که اگر چه ممکن است آخرین درجه و مرتبه آن نبوده باشد ولی با این حال همدوش بودن با عارفان بزرگ در آنان نیز تأثیر گذار شده بود.

عارفانه‌ترین چهره‌های کربلا در دو چهره نورانی و مقدس زینب (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) متجلی می‌شود که زینب (علیه السلام) به عنوان نمونه کامل یک زن عارفه و حسین (علیه السلام) به عنوان فانی‌ترین وجود فی الله.

حسین بن علی (علیه السلام) یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساساً روح که بزرگ شد، تن به زحمت می‌افتد و روح که کوچک شد تن آسایش پیدا می‌کند، متنبی شاعر بزرگ عرب می‌گوید: «وقتی روح‌ها بزرگ شد، تن‌ها در امورشان به رنج می‌افتند.» روح وقتی بزرگ شد خواه ناخواه باید در روز عاشورا سبید زخم به تنش وارد شود. آن تنی که زیر سم اسب‌ها لگد مال می‌شود جریمه یک روحیه بزرگ را می‌دهد. و در حقیقت جریمه حق پرستی را.

روح حسین (علیه السلام) تا کجا گسترده باشد که بدنش قطعه قطعه شود، جوانانش در مقابل چشمانش اربا اربا شوند، در عین حال، در منتهی درجه

کربلا
بقیای در فنا
فتایی در بقا

زهرا رفیعی وردبختانی